

به نام خدا

مقدمه مؤلف

آنچه پیش روی دارید مجموعه‌ای است از مطالبی که تحت عنوان کلیات مسائل ادبی و با ضریب چهار، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناوین امتحانی در آزمون کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌رود. اهمیت این مبحث درسی در آزمون از طرفی و حجم زیاد مطالب آن از سوی دیگر همواره دغدغه فکری داوطلبان عزیز و به پیروی از آن مؤلفان کتب آمادگی کنکور کارشناسی ارشد بوده و هست.

این مجموعه افشردای است از تمامی مطالبی که شما عزیزان برای موفقیت در آزمون به آن‌ها نیاز دارید. کوشیده‌ایم علی‌رغم خلاصه کردن مطالب از مفید بودن آن‌ها نگاهیم و در نهایت رضایت علمی و عملی شما بزرگواران را به همراه داشته باشیم.

سمیه اسدی

فهرست مطالب

فصل اول. کلیات عروض و قافیه.....	۱
فصل دوم. بیان و معانی.....	۳۳
فصل سوم. بدیع.....	۸۱
فصل چهارم. تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی.....	۱۰۹
فصل پنجم. دستور زبان فارسی.....	۱۷۳

کلیات عروض و قافیه

فصل ۱

عروض و قافیه

«عروض و قافیه» از مطالب و عناوین مهمی است که ذیل عنوان «کلیات مسائل ادبی» همه ساله و به طور متوسط بین ۵ تا ۸ سؤال از مجموعه سؤالات را به خود اختصاص داده است. از جمله منابع و کتاب‌های مفید در این بخش می‌توان به کتاب «آشنایی با عروض و قافیه» از دکتر سیروس شمیسا، «عروض فارسی» دکتر جلیل تجلیل، «عروض و قافیه» دکتر رضازاده شفق و جلال‌الدین همایی، «شناخت شعر» دکتر شاه حسینی و «منشأ وزن فارسی» دکتر تقی وحیدیان اشاره کرد.

۱-۱ عروض

عروض، ترازویی برای سنجش شعر درست از نادرست است، وسیله‌ای است که در آن موزون بودن کلام و مختل بودن آن مشخص می‌شود. موضوع اصلی عروض وزن‌یابی و تطبیق شعر با اوزان است. از وزن تعاریف مختلفی ارائه شده است. اما کامل‌ترین تعریف آن نظمی است که در اصوات ملفوظ دیده می‌شود. این نظم به دو صورت وزنی نمایان می‌شود:

۱) **وزن عروضی:** به وزنی گفته می‌شود که در آن مصراع‌ها برابرند، چون بخش‌ها و هجاها برابرند و ارکان عیناً تکرار می‌شوند.

۲) **وزن نیمایی:** به وزنی گفته می‌شود که در آن مصراع‌ها برابر نیستند، چرا که بخش‌ها و هجاها برابر نیستند و ارکان متفاوتند.

حرف: حروف در عروض به دو دسته تقسیم می‌شوند: مصوت و صامت.

مصوت (VoWell): به حروفی گفته می‌شود که تار آواها در هنگام ادای آن به لرزه در می‌آیند. مصوت‌ها عبارتند از:

الف) مصوت کوتاه: همان حرکات‌اند و یک حرف عروضی به حساب می‌آیند که مشتمل می‌شوند از:

$$\frac{o \quad a}{e}$$

ب) مصوت بلند: از نظر کشش دو برابر مصوت کوتاه هستند و معادل دو حرف عروضی محسوب

$$\frac{u \quad a}{i}$$

می‌شوند که عبارت‌اند از:

ج) مصوت مرکب: جمع بین مصوت کوتاه و مصوت بلند است که در تلفظ نمایان می‌شود و خود به دو صورت تنظیم می‌شود: (۱) i+e مانند: پی (بنیان)، کی (پادشاه)، (۲) u+o مانند: رو (برو) مصوت مرکب: اگرچه در زمان وجود دارد ولی در عروض به حساب نیامده و معادل مصوت بلند قرار می‌گیرد و همواره دو حرف حساب می‌شود.

صامت: همان حروف الفبا هستند که به تنهایی قابل تلفظ نیستند.

هجا (بخش، سیلاب، سیلاب، مقطع): صامت و مصوت هر کدام به تنهایی قابلیت تلفظ ندارند. به مجموعه حروفی که در یک دم و بازدم تلفظ می‌شوند، بخش یا هجا می‌گویند. هجا در عروض به ۳ قسم است.

۱) هجای کوتاه: در عروض آن را با علامت «ل» نشان می‌دهند. هر یک از حروف با مصوت کوتاه، یک هجای کوتاه به حساب می‌آیند. لذا هجای کوتاه از دو حرف تشکیل شده است. ن = صامت (ن) + مصوت کوتاه (ـَ)

۲) هجای بلند: در عروض آن را با علامت «-» نشان می‌دهند که از سه حرف عروضی تشکیل شده است و به دو صورت نمود پیدا می‌کند:

$$۱-۲) \text{ پُر پُر پُر: صامت (پ) + مصوت کوتاه (ـَ) + صامت (ر)}$$

$$۲-۲) \text{ با بو بی: صامت (ب) + مصوت بلند (ـُ) + صامت (ی)}$$

۳) هجای کشیده: بیش از سه حرف را شامل می‌شود؛ یعنی یک هجای بلند و نوعی از هجای کوتاه. در عروض آن را با علامت «-ل» نشان می‌دهند:

$$۱-۳) \text{ هست: صامت «ه» + مصوت کوتاه «ـَ» + صامت «س» + صامت «ت»}$$

$$۲-۳) \text{ کار: صامت «ک» + مصوت بلند «ـُ» + صامت «ر»}$$

$$۳-۳) \text{ کارد: صامت + مصوت بلند «ـُ» + صامت «ر» + صامت «د»}$$

نکته: نظر به انواع هجا باید بگوییم که:

- (۱) هجای فارسی همواره ابتدا به ساکن است، چون با صامت آغاز می‌شود.
- (۲) هجای فارسی همواره دومین حرفش مصوت است.
- (۳) هر هجا یک مصوت دارد.

تقطیع

در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و در اصطلاح تقسیم شعر است به هجاها مبتنی بر قواعدی خاص که به رکن‌بندی و نام‌گذاری بحر و زحاف شعر می‌انجامد. تقطیع شش مرحله دارد که عبارتند از:

- (۱) خواندن شعر و هجابندی آن چه شنیده و خوانده می‌شود نه آن چه نوشته می‌شود، بنابراین ملاک در عروض ملفوظات است نه مکتوبات.
- (۲) علامت‌گذاری و یافتن اشتراکات در بین هجاها
- (۳) رعایت قواعد تقطیع
- (۴) رعایت اختیارات شاعری
- (۵) تعیین ارکان
- (۶) نام‌گذاری بحر و زحاف

قواعد تقطیع

- (۱) واو بیان ضمه: واوی است که در کلماتی مانند «چو، تو، دو» به صورت ضمه‌ای به حرف قبل انتقال می‌یابد و همواره هجای کوتاه به حساب می‌آید: «چ، ت، د».
 - (۲) های بیان کسره (غیرملفوظ): در آخر کلمه می‌آید و ماقبل آن مکسور است، بنابراین در تقطیع حذف می‌شود، مثل: نامه، خسته، خنده.
 - (۳) نون ساکن بعد از مصوت‌های بلند $\frac{ا}{ای}$ حذف می‌شود. مثل: نان، هین، خون.
 - (۴) اولین حرف همواره ساکن است، بنابراین کلماتی که با «آ» شروع می‌شوند در اصل به این صورت بوده‌اند: «آء» یعنی با یک همزه ساکن شروع شده‌اند. حال اگر قبل از این همزه ساکن، ساکن دیگری بیاید به گونه‌ای که این «آ» به تخفیف خوانده شود، همزه در التقای ساکنین حذف می‌شود:
- که عشقِ آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
عشق قا سا

۵) هماهنگی هجاها از نظر کوتاهی و بلندی جز در موارد اختیارات شاعری. بنابراین اگر در مقابل هجای کوتاهی، هجایی بلند قرار گرفت، باید هجای کوتاه را به بلند تبدیل کنیم؛ به این صورت که به حرکت هجای کوتاه توجه کرده و با استناد به آن، آن را به هجای بلند بدل می‌کنیم. مثلاً اگر هجای کوتاه کسره «ـِ» باشد به «ـِ ی» تبدیل می‌شود. این عمل را اشباع کسره می‌گویند. تبدیل ضمه به «او» نیز اشباع ضمه نام دارد.

نکته: در شعر فارسی «اشباع فتحه» نداریم.

وزن یابی

برای پیدا کردن وزن هر شعر، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱) شعر را با روانی خاص آن خوانده و آنچه را می‌خوانیم، می‌نویسیم، یعنی صورت ملفوظ کلمات مراد ماست.

۲) شعر را بخش به بخش و هجا به هجا نوشته و بعد از هر هجا خط ممیزه می‌گذاریم.

۳) علامت هجاها را از نظر عروضی مشخص کرده و به دنبال نظمی خاص در بین هجاها می‌گردیم که با محاسبات ریاضی ارتباط مستقیم دارد.

۴) نظم به دست آمده را رکن‌بندی می‌کنیم.

۵) قواعد تقطیع و اختیارات شاعری را نیز لحاظ می‌کنیم.

۶) وزن به دست آمده را مطابق بحر و زحاف نام‌گذاری می‌کنیم. به عنوان مثال:

بنام به بزم محبت که آن جا / گدایی به شاهی مقابل نشیند

بِ	نا	زم	بِ	بَز	مِ (می)	مُ	حَب	بَت	کِ	آن	جا
گِ	دا	یی	بِ	شا	هی	مُ	قا	بِل	نِ	شی	ند

--U/--U/--U/--U

فعولن / فعولن / فعولن

اختیارات شاعری: عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد که بر مبنای آن، شاعر مجاز است که در شعر خود، هنگام سرودن، از نظر وزنی یا از لحاظ لفظی، نسبت به وزن یا کلام استاندارد و معیار، تفاوت‌هایی خاص ایجاد کند. به بیان دیگر شاعر می‌تواند تقارن بین مصراع‌ها را — که از الزامات شعر سنتی فارسی است — در حدی معین و تعریف‌شده، به هم بزند، بی‌آنکه وزن شعر معیوب شود. این اختیارات به دو دسته اختیارات زبانی و اختیارات وزنی تقسیم می‌شوند:

۱) اختیارات زبانی

الف) حذف همزه. مانند:

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم / که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد

که در آن، «من آن»، که دو هجای بلند است، به صورت «منان»، یعنی یک هجای کوتاه و یک بلند خوانده می‌شود.

(ب) تغییر کمیت مصوت‌ها. مانند:

ساقی سیم‌ساق من، گر همه دُرد می‌دهد / کیست که تن چو جام می، جمله دهن نمی‌کند؟
 که در آن، مصوت «ی» در کلمه «ساقی» کوتاه خوانده می‌شود.
 دانی که نوشداروی سهراب کی رسید / آنکه که او ز کالبدی بیشتر نداشت
 که در آن، مصوت «و» در آخر «نوشدارو» کوتاه تلفظ می‌شود.

(۲) اختیارات وزنی

شاعر می‌تواند بعضی از پایه‌های عروضی مصراع‌ها را تغییر دهد. این نوع تغییرات به چهار صورت ممکن است رخ دهد که معمول‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) اضافه: همان‌گونه که از اسمش برمی‌آید، اضافه آوردن صامت‌هایی است در هجا که به دو صورت می‌آید:

(الف) آخرین هجا همواره بلند است چه کوتاه باشد چه کشیده و چه بلند مثل:

گر دلم در عشق تو دیوانه شد عبیش مکن / بدر بی‌نقصان و زر بی‌عیب و گل بی‌خار نیست

(ب) شاعر مختار است در وزنی که اکثریت در آن با مخبون (فاعلاتن) است، به جای رکن اول از «فاعلاتن» استفاده کند، اما عکس این قاعده صادق نیست.

اصل با مخبون است

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد / به وداعی دل غم دیده ما شاد نکرد

فاعلاتن فاعلاتن فعلن / فاعلاتن

(۲) تبدیل و تسکین: شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه، یک هجای بلند بیاورد. لازم به ذکر است که عکس این قاعده صادق نیست. مانند:

سوی همسایه پی نان رفتم / تا مرا دید، در خانه بیست

در مصراع اول، دو هجای کوتاه متوالی تبدیل به یک هجای بلند شده‌است.

(۳) حذف: گاه یک هجای کوتاه از آخر یا اول مصراع حذف می‌شود. مانند:

کی باشد و کی که ناگهی ما / این پرده ز کار خویش بدرانیم

مصراع اول نسبت به مصراع دوم یک هجای بلند کم دارد.

(۴) قلب: شاعر مختار است گاه یک هجای کوتاه و بلند را که در کنار هم قرار گرفته‌اند، جابه‌جا کند. این جابجایی عموماً در دو رکن مفتعلن و مفاعلهن صورت می‌گیرد. مانند:

کیست که پیغام من، به شهرِ شروان بَرَد؟ / یک سخن از من بدان مرد سخندان بَرَد؟
که در مصراع اول، به جای «مفتعلن»، «مفاعِلن» آمده است.

بحر و زحاف

بحر در لغت به معنی شکاف و در عروض واحدی بزرگ‌تر از وزن و معادل دستگاه در موسیقی است. در عروض ۱۹ بحر داریم که عبارت‌اند از:
رجز، خفیف، رمل، منسرح، و مجتث / بسیط و وافر و کامل، هزج، طویل و مدید
مضارع و متقارب، سریع، مقتضب است / مشاکل و متدارک، قریب و نیز جدید
از میان این ۱۹ بحر سه بحر «مشاکل، قریب و جدید» ساخته ایرانیان است و بقیه بحرهای توسط عروضیون عرب ساخته شده است. از این بحرهای ۱۳ بحر پرکاربرد است و ۶ بحر کم کاربرد است. هم‌چنین هفت بحر متفق الارکان و دوازده بحر مختلف الارکان است.
زحاف در لغت به معنای نرسیدن تیر به نشانه است و در اصطلاح تغییراتی است که به ارکان اصلی وارد می‌شود و از آن ارکان فرعی به وجود می‌آید به این تغییرات زحافات و به ارکان فرعی «فراخو» گفته می‌شود.

هشت رکن اصلی در عروض قدیم عبارت بود از:

(۱) فاعلاتن؛	(۲) مفاعِلن؛	(۳) فعولن؛	(۴) مستفعلن؛
(۵) فاعِلن؛	(۶) متفاعِلن؛	(۷) مفعولات؛	(۸) مفاعِلتن.

معرفی بحرهای

هفت بحر است آن‌که با عنوان بود / سالم است و متفق ارکان بود
منظور از متفق ارکان، بحرهایی هستند که در ساختمان اصلی آنها از یک رکن اصلی به همراه زحافات همان رکن استفاده می‌شود. ولی اگر در وزنی از چند رکن اصلی به همراه زحافاتشان استفاده شود، آن را مختلف‌الارکان می‌نامیم.

رمل

گر رمل خواهی بگو ای هوشیار / فاعلاتن فاعلاتن چند بار
رمل در لغت به معنای حصیر بافتن است و در اصطلاح عروض به بحری گفته می‌شود که از تکرار رکن «فاعلاتن» پدید می‌آید.

زحافات رایج فاعلاتن

فاعلاتن ← فاعلاتن / مخبون (تا خورده)
 فاعلاتن ← فاعلا / فاعلن / محذوف
 فاعلاتن ← فعلا / فعلن / مخبون محذوف
 فاعلاتن ← فعلا ت / مشکول (اسبی که دست و پایش را بسته‌اند)
 فاعلاتن ← فالاتن / مفعولن / مشعث (پاک‌کننده)
 فاعلاتن ← فاتن / فعلن / اصلم (گوش را بیخ بریده)
 فاعلاتن: فاعلات / مقصور (کوتاه شده) و فاعلن / مقصور (کوتاه شده)

نکته: در عروض جدید «فاعلات» نداریم و به جای آن «فاعلن» می‌آوریم.

وزن‌های مشهور بحر رمل

فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

هزج:

وزن هزج را جویی از عالی‌جناب / در مفاعیلن مفاعیلن بیاب
 هزج در لغت به معنای ترانه است چون ترانه‌های عرب اکثراً به این بحر بوده است و رکن اصلی آن «مفاعیلن» است.

زحافات رایج مفاعیلن

مفاعیلن ← مفاعیل / مکفوف (جدا شده)
 مفاعیلن ← فاعولن / محذوف
 مفاعیلن ← مفاعیل / مقصور (مساوی است با فاعولن)
 مفاعیلن ← مفعول / اخرب (خراب‌تر)
 مفاعیلن ← فاعلن / اشتر (چشم دریده شده)
 مفاعیلن ← فع / ابستر (دم بریده)
 مفاعیلن ← فاع / ازل / معادل فع
 مفاعیلن ← مفا / محبوب (خشک شده) معادل «فعل»
 مفاعیلن ← مفعولن / اخرم (سر شکسته)
 مفاعیلن ← مفاعلن / مقبوض (گرفته شده)

وزن‌های مشهور بحر هزج

مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعولن: بحر هزج مثنیٰ اُخرِبْ مکفوف محذوف
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن: بحر هزج مسدس محذوف
مفعولن	فاعلن	مفاعیلن	فع: بحر هزج مثنیٰ اُخرِبْ مکفوف مجبوب
مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن: بحر هزج مثنیٰ اُخرِبْ
مفعول	مفاعلن	مفاعلن	فعولن: بحر هزج مسدس اُخرِبْ مقبوض محذوف

رجز

ار رجز خواهی اگر راندن سخن / چند بار است پسر مستفعلن
 رجز در لغت به معنای تپش قلب است، چون در جنگ‌ها این نوع شعر خوانده می‌شد و همواره
 همراه با اضطراب و تپش قلب بوده، به به آن «رجز» گویند.
 رکن اصلی در رجز «مستفعلن» است.

زحافات مشهور مستفعلن

مستفعلن ← مفتعلن / مطوی (پیچیده شده)
 مستفعلن ← فاعلن / مخبون
 مستفعلن ← مستفعلاتن / مرقل
 مستفعلن ← مفعولن / مقطوع

وزن‌های مشهور رجز

مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن: بحر رجز مثنیٰ سالم
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن	مفاعلن: بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون
مستفعلاتن	مستفعلاتن	مستفعلاتن	مستفعلاتن	مستفعلاتن: بحر رجز مربع مدخل
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن: بحر رجز مثنیٰ مطوی

متقارب

می‌شود بحر تقارب آشکار / از فعولن از فعلون چند بار
 متقارب به معنای نزدیک هم بودن و رکن اصلی آن «فعولن» است.

زحافات مشهور «فعولن»

فعولن ← فعول / مقبوض
 فعولن ← فَعْلُ / محذوف
 فعولن ← فعول / مصور
 فعولن ← فعْلن / ائلم (رخنه شده)

وزن‌های مشهور متقارب

فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

فعولن: بحر متقارب مثنیٰ سالم
 فَعْلُ: بحر متقارب مثنیٰ محذوف
 فعْلن: بحر متقارب مثنیٰ مقبوض ائلم
 فعولن: بحر متقارب مثنیٰ ائلم

متدارک

در تدارک طبع اگر آماده گشت / فاعلن باید شمردن تا به هشت
 متدارک در لغت به معنای به هم رسنده و رکن اصلی آن «فاعلن» است.

زحافات مشهور متدارک

فاعلن ← فعْلن / محذوف
 فاعلن ← فعْلن / مخبون
 فاعلن ← فع / احدّ (کوچک شده)

وزن‌های مشهور متدارک

فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن
فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن
فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن
فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن

فاعلن: بحر متدارک مثنیٰ سالم
 فع: بحر متدارک مثنیٰ احدّ
 فعْلن: بحر متدارک مثنیٰ مخبون

کامل و وافر

متفاعلن به بحر کامل است / وافر از مفاعلتن حاصل است

متفاعلن ← متفاعلاتن / مرفّل
 مفاعلتن ← فعولن / مقطوف (میوه چیده شده)

وزن‌های مشهور در بحر کامل و وافر

متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن: بحر کامل مثنی سالم
مفاعلتن	مفاعلتن	مفاعلتن	مفاعلتن: بحر وافر مثنی سالم
متفاعلن	متفاعلتن:	بحر کامل مربع مرقّل	
مفاعلتن	مفاعلتن	فعولن:	بحر وافر مسدس مقطوف

مقتضب

هست مفعولات و یک مستفعلن / مقتضب این بحر را از بر مکن
رکن اصلی «مفعولات» فقط در ۳ بحر سریع، مقتضب و منسرح به کار می‌رود.
این رکن به صورت سالم کاربرد ندارد، لذا ۳ بحر مزبور هرگز به صورت سالم به کار نمی‌روند.

زحافات رکن مفعولات (مقتضب)

مقتضب در لغت به معنای جدا شدن شاخه از درخت است که ارکان این بحر عبارت‌اند از
مفعولات و مستفعلن.

مفعولات ← فاعلات / مطویّ
مفعولات ← فاعلن / مطویّ مکشوف
مفعولات ← مفاعیل / مخبون
مفعولات ← فعلن / مخبون مطویّ مکشوف
مفعولات ← فع / منحور

وزن‌های مشهور مقتضب

فاعلات	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن: بحر مقتضب مثنی مطویّ
فاعلات	مفعولن	فاعلات	مفعولن: بحر مقتضب مثنی مطویّ مقطوع

منسرح

هست مفعولات و یک مستفعلن / منسرح از اولی افتر به بُن
منسرح به معنای آسان است و ارکان اصلی آن «مستفعلن مفعولات» است.

اوزان مشهور بحر منسرح

مفتعلن	فاعلات	مفتعلن:	بحر منسرح مسدس مطویّ
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فع: بحر منسرح مطویّ منحور
مفتعل	فاعلان	مفتعلن	فاعلن: بحر منسرح مثنی مطویّ مکشوف

سریع

ارکان اصلی این بحر مستفعلن مستفعلن مفعولات

وزن مشهور سریع

مفتعلن مفتعلن فاعلن: بحر سریع مسدس مطوی مکشوف

مضارع

گر هزج ترکیب‌سازی با رمل / این مضارع باشد ای شخص عجل مضارع در لغت به معنای مشابه است که ارکان اصلی آن «مفاعیلن، فاعلاتن» است.

وزن‌های مشهور مضارع

مفعول	فاعلات	مفاعیلن: بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف
مفعول	فاعلات	مفاعیل: بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف
مفعول	فاعلاتن	مفعول: بحر مضارع مثنی اخرب

مجتث

گر رجز بود و رمل از بعد آن / مجتث است این بحر نامش را بدان مجتث «از ریشه کنده شده» معنا می‌دهد و ارکان اصلی آن «مستفعلن فاعلاتن» است.

وزن‌های مشهور بحر مجتث

مفاعیلن	فاعلاتن	مفاعیلن: بحر مجتث مثنی مخبون
مفاعیلن	فاعلاتن	مفاعیلن: بحر مجتث مثنی مخبون محذوف

خفیف

گر رمل بود و رجز بود و رمل / این بود بحر خفیف ای بی‌بدل ارکان اصلی بحر خفیف «فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن» است.

وزن‌های مشهور بحر خفیف

فاعلاتن	مفاعیلن	فاعلن: بحر خفیف مسدس مخبون محذوف
فاعلاتن	مفاعیلن	فاعلن: بحر خفیف مسدس مخبون اصلم

فاعلات	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن
↓	↓	↓	↓
مفعولات	مستفعلن	مفعولات	مستفعلن
مطویّ	مطویّ	مطویّ	مطویّ

نکته: در مختلف‌الارکان‌ها که از دو یا سه رکن اصلی تشکیل شده‌اند، وجه اشتراک ملاک است. برای نمونه وزن‌های زیر:

مفاعِلن	فَعَلاتِن	مفاعِلن	فَعَلن
↓	↓	↓	↓
مخبون	مخبون	مستفعلن	فاعلاتن
مخبون	مخبون	مخبون	مخبون محذوف

قریب: بحری است که از اصل «مفاعیلن، مفاعیلن، فاعلاتن» به دست می‌آید.

زحافات رایج بحر قریب

مفعول: اُخرب

مفاعیل: مکفوف

وزن مشهور بحر قریب

مفعول مفاعیل فاعلاتن

بسیط

بحری است که اصل آن را «مستفعلن، فاعلاتن» تشکیل می‌دهد.

زحاف اصلی بحر بسیط «فَعْلُن» است که مخبون نام دارد. وزن مشهور این بحر نیز از

«مستفعلن، فَعْلن، مستفعلن، فَعْلن» ساخته می‌شود:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری / تو خود چه آدمی کز عشق بی‌خبری

طویل

بحری است که اصل آن «فَعولن، مفاعیلن» است و وزن مشهور این بحر از «فَعولن، مفاعیلن،

فَعولن، مفاعیلن» (طویل مثنی‌م سالم) ساخته می‌شود.

توضیحات

(۱) رباعی: دارای ۱۲ وزن است که مطابق اختیارات شاعری تبدیل و قلب از وزن اصلی آن به وجود می‌آیند. وزن اصلی رباعی «مفعول مفاعیل مفاعیل فَعْل» است.

(۲) ذو بحرین: آن است که شعری قابلیت خواندن و تقطیع به دو بحر عروضی را داشته باشد. چنین شعری این قابلیت را از طریق اشباع، حذف و اثبات همزه می‌یابد.

خواجه در ابریشم و ما در گلیم / عاقبت ای دل همه یک سر گلیم
 ۱-۲) -UU-/-UU-/-UU- : بحر سریع مسدس مطوی مکشوف

مفتعلن مفتعلن فاعلن

۲-۲) -U-/--U-/--U-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: بحر رمل مسدس محذوف

(۳) سکنه وزنی: اختیارات شاعری تبدیل یا تسکین در یک رکن است. حال اگر این اختیارات باعث شود که دو رکن عوض شود، می‌گوییم شعر دارای سکنه وزنی است. سکنه وزنی عموماً در وزن «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» رخ می‌دهد.

بر لشکر زمستان نوروز نامدار / کرده است رای تاختن و میل کارزار

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن / مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

(۴) وزن دوری: وزن دوری، به وزن مصراع می‌گفته می‌شود که به توان خود آن مصراع را مرکب از دو نیم مصراع متساوی پنداشت. هریک از این پاره‌ها دو رکن مختلف دارد که عیناً در پاره دوم، تکرار می‌شود. در وزن دوری، غالباً کلام در پایان پاره، یعنی با رکن دوم تمام می‌شود و در وسط مصراع، مکث می‌کنیم.

۴-۱- اهمیت وزن دوری: اهمیت وزن دوری در این است که وسط مصراع، حکم پایان مصراع را می‌یابد. یعنی می‌توان در آنجا قافیه آورد، مکث کرد، یک یا دو صامت اضافه آورد و از اختیارات شاعری استفاده کرد. مانند:

چندان که گفتم، غم با طیبیان / درمان نکردند، مسکین غریبان

فعلن، فعولن / فعلن فعولن

۴-۲- تشخیص وزن دوری: عملی‌ترین محک برای تشخیص وزن دوری آن است که اگر شاعر، در وسط مصراع، صامت اضافه آورده باشد، با حذف آن، وزن صحیح باشد و اگر نیاورده باشد، ما خود به توانیم یک یا دو صامت به وسط شعر بیفزاییم و باز در وزن، خللی ایجاد نشود. مانند:

مها تویی سلیمان، فراق و غم چو دیوان / چو دور شد سلیمان، نه دست یافت شیطان

وزن: مفاعِلن فعولن / مفاعِلن فعولن

می‌توانیم بگوییم:

مها تویی سلیمانم، فراق و غم چو دیوانم / چو دور شد سلیمانم، نه دست یافت شیطانم

۱-۲) قافیه

قافیه در لغت به معنای پشت سر رفتن است و در اصطلاح کلماتی است هماهنگ که در پایان مصراع یا بیت می‌آید و باید دارای دو مشخصه باشد:

الف) حرف آخر اصلی آن یکسان باشد.

ب) در صورت تشابه لفظی معنای مختلف داشته باشد.

ردیف: حرف، کلمه یا عبارتی است که عیناً بعد از قافیه می‌آید و عموماً دارای یک معنا است. شعری که دارای ردیف باشد «مردّف» نامیده می‌شود.

نکته: ردیف موسیقی شعر را افزون می‌کند و قافیه ایستگاه ذهن است.

یار به ما نظر نکرد صبر و شکیب را وداع / ناله ما اثر نکرد، صبر و شکیب را وداع

قافیه ردیف قافیه ردیف

حروف قافیه

قافیه در اصل یک حرف است و هشت آن را تبع / چهار پیش و چهار پس این مرکز آن‌ها دایره حرف تأسیس و دخیل و ردف و قید آن‌گه روی / بعد از آن وصل و خروج است و مزید و نایره (۱) حرف روی: آخرین حرف اصلی از کلمه قافیه است. مانند:

شاخ مرصع شد از جواهر الوان / شیخ تل یاقوت شد ز لاله نعمان

حرف «ن» در کلمه «نعمان و الوان» که جزء اصل کلمه است، حرف «روی» نامیده می‌شود. اما حروف الحاقی که از اصل کلمه نباشند، مانند: حرف «هاء» در کلمات: خنده، گریه و حرف «یاء» در کلمات «کی، چی» و حرف «واو» در کلمات «دو، تو» را نمی‌توان روی به حساب آورد.

(۲) حرف تأسیس: الفی است که به فاصله یک متحرک قبل از روی آمده و قافیه به واسطه وجود این الف «مؤسسه» خوانده می‌شود. به فتحه قبل از الف تأسیس «رس» گویند.

زان یار دلنوازم، شکری است با شکایت / گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت	
↓	↓
الف تأسیس	الف تأسیس

(۳) حرف دخیل: حرفی است که بین الف تأسیس و روی آمده و به حرکت آن «اشباع» می‌گویند. حرف «ی» در مثال قبل، حرف دخیل و فتحه آن اشباع است.

۴) حرف ردف: به «الف»، «ی» و «واو» که بدون فاصله یا با فاصله یک ساکن قبل از روی آمده باشد، ردف و قافیۀ با حرف ردف را مردّف گویند.

شبی دود خلق آتشی بر فروخت / شنیدم که بغداد نیمی بسِوخت
الف) ردف اصلی: «الف»، «واو» یا «یایی» است ساکن که بدون فاصله پیش از حرف «روی» بیاید را گویند.

یار ناپایدار دوست مدار / دوستی را نشاید این غدار
دو کلمه «مدار» و «غدار» کلمات قافیه‌اند و حرف «الف» ردف اصلی است.
ب) ردف زاید: حرف ساکنی که بین حرف روی و ردف اصلی (الف، واو یا یاء) بیاید را، ردف زاید گویند.

شبی دود خلق آتشی بر فروخت / شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
حرف «خ» که ساکن است و بین روی «ت» و ردف اصلی «واو» در دو کلمه «فروخت» و «بسوخت» آمده، ردف زاید است.

نکته: مجموع ردف اصلی و ردف زائد را «ردف مرکّب» می‌گویند.

۵) حرف قید: هر حرف ساکن غیر از حروف مد(الف، واو، یا) که قبل روی بیاید را حرف قید می‌نامند. قافیه‌ای را که دارای قید است مقیده و به حرکت قبل از حرف قید «حذو» گویند.
حروف قید عبارت‌اند از «ش، س، ب، ه، ف، ر، خ، ن، غ، ز» که عبارت «سه شب فرّخ نغز» را می‌سازند.

بهار آمد به صحرا و در و دشت / جوانی هم بهاری بود و بگذشت

«دشت» و «بگذشت» کلمات قافیه‌اند و حرف ساکن «ش» در هر دو، حرف قید است.

۶) حرف وصل: حرفی است که بعد از حرف روی می‌آید و حرف روی بی‌هیچ فاصله‌ای به آن می‌پیوندد و به سبب آن متحرک می‌شود. مانند:

ای داده دل و هوش بدین جای سپنجی / بیم است که از کسر در این جای نگنجی

حرف «ی» در دو کلمه «سپنجی» و «نگنجی» حرف وصل است.

نکته: حروف وصل باید در قافیه مانند هم باشند و قافیه‌ای که در آن حرف وصل باشد، قافیه موصوله نام می‌گیرد.

۷) حرف خروج: حرفی که بلافاصله بعد از حرف وصل بیاید. مانند:

فراق دوستانش باد و یاران / که ما را دور کرد از دوستداران

دو کلمه «یاران» و «دوستداران» قافیه هستند. حرف «ر» روی، «الف» بعد از «ر» حرف وصل

و «ن» بعد از آن حرف خروج است.

- ۸) حرف مزید: حرفی است بعد از حرف خروج. مانند:
 ای که شمشیر جفا برسد ما آخته‌ای / دشمن از دوست ندانسته نشناخته‌ای
- ۹) حرف نایره: حرفی است که بعد از حرف مزید بیاید، خواه یک حرف باشد، خواه چند حرف.
 تو گسستی عهد دل‌ها، ما به هم بستیم‌شان / با هم اندر رشته مهر تو پیوستیم‌شان
 تذکر: گاه روی حرفی است ساکن که در این صورت به حرکت پیش از روی ساکن، توجیه می‌گویند و قافیه‌ای را که روی آن ساکن باشد، مقید می‌نامند.
 من بی می ناب زیستن به توانم / بی باده کشید بار تن نتوانم
 «زیستن» و «بار تن» قافیه هستند که «ن» در هر دو روی است و ساکن.
 نکته: به حرکت روی متحرک «مجری» گویند.

حدود قافیه

- کلمه قافیه به اعتبار حروف متحرک و ساکن بر پنج نوع است.
- ۱) متکاوس: هرگاه در تقطیع کلمه قافیه، چهار متحرک و یک ساکن حاصل شود، این نوع قافیه را «متکاوس» می‌نامند.
 گر یار من غم دل بخوردی / زین بهترک به حال من نگردی
 کلمات قافیه «بخوردی» و «نگردی» هستند.
- ۲) متراکب: کلمه قافیه‌ای را که از سه حرف متحرک و یک ساکن تشکیل شده باشد، گویند.
 مطرب عشق ابدم، زخمه عشرت بزمن / ریش طرب شانه کنم سبلیت غم را بکنم
 کلمات قافیه در بیت فوق «بزمن» و «بکنم» است.
- ۳) متدارک: قافیه‌ای را گویند که از دو حرف متحرک و یک ساکن تشکیل شده باشد. مانند:
 وجود من به کف یار جز که ساغر نیست / نگاه کن به دو چشم اگر که بار نیست
 کلمات «ساغر» و «باور» قافیه‌اند.
- ۴) متواتر: قافیه‌ای را که از یک حرف متحرک که در دو طرفش دو حرف ساکن قرار گرفته است به وجود بیاید متواتر گویند. مانند:
 دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 «خدا را» و «آشکارا» دو کلمه قافیه هستند. حرف «ر» متحرک بین دو «الف» ساکن قرار گرفته.

۵) مترادف: کلمه قافیه‌ای که در آخر آن دو ساکن بیاید.

عیدست و موسم گل و یاران در انتظار / ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار
 در کلمات «انتظار» و «بیار» دو حرف «الف» و «ر» ساکن هستند.

عیوب قافیه

اگر موارد التزام در حروف و حرکات قافیه رعایت نشوند در قافیه و شعر نقص ایجاد می‌شود. عیوب قافیه به دو دسته تقسیم می‌شوند: ملقبه و غیرملقبه.

(۱) عیوب ملقبه**(۱-۱) اقواء**

اختلاف در حذو و توجیه را گویند (اختلاف در مصوت کوتاه قبل از روی است) حال اگر قافیه موصوله باشد، اقواء از بین خواهد رفت.

گل تازه در باغ چندان شکفت / که بویش همه دشت و صحرا گرفت
 دو کلمه «شکفت» و «گرفت» قافیه‌اند و اختلاف حرکت در حرف ماقبل حروف قید و ردف موجب اقواء گشته است. (حذو)

و یا نمونه زیر:

به فرق چمن ابر گسترد پَر / به فرض زمرد فرو ریخت دُر
 که دو کلمه «پَر»، «دُر» قافیه هستند و اختلاف حرکت ماقبل روی ساکن «ر» موجب اقواء شده است. (توجیه)

(۲-۱) اکفاء

اختلاف در روی را اکفا گویند.

یار جسمانی بود رویش چو مرگ / صحبتش شوم است باید کرد ترک
 دو کلمه «مرگ» و «ترک» قافیه‌اند ولی حرف روی آن‌ها متفاوت است. (گ و ک)

(۳-۱) سناد

اختلاف در حرف ردف (چه اصلی و چه زائد) را گویند.
 نماییم ما آن‌چه نیکان کنند / پسندیده شاهان و پاکان کنند
 «نیکان» و «پاکان» کلمات قافیه هستند که ردف در هریک از آن‌ها حرفی جداگانه است.

(۴-۱) ایطاء

تکرار قافیه را گویند که بر دو نوع است. ایطاء جلی و ایطاء خفی.

(۱-۴-۱) ایطاء جلی

آن است که تکرار در کلمات قافیه، کاملاً آشکار و روشن باشد.
 چگونه بلایی که پیوند تو به جویی بد است و به خوبی بتر / شبی روز کردم چگونه شبی، شبی از شب
 واج تاریک‌تر

۱-۴-۲) ایطاء خفی

آن است که کلمات جمع و یا مرکب در قافیه تکرار شوند آن را «شایگان» نیز نامیده‌اند. در وفای حسن تو مشهور خوبانم چو شمع / شد به نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع «خوبان» و «رندان» کلمات قافیه هستند که «ان» در هر دوی آن‌ها تکرار شده خوب و رند به تنهایی قافیه نمی‌شوند.

۲) عیوب غیرملقبه

۲-۱) قافیه معموله یا جعلی

آن است که شاعر با ترفندی، روی جعلی به کار به برد که به سه صورت انجام می‌شود:

الف) تجزیه یک کلمه:

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا / فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

ب) ترکیب دو کلمه:

من مست و تو دیوانه، ما را که برد خانه / صد بار تو را گفتم کم خور دو سه پیمانه

من بی‌دل و دستارم در خانه خمارم / یک سینه سخن دارم آن شرح دهم یا نه

ج) از تجزیه ردیف:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت / برون از رمق در حیانتش نیافت

قافیه ردیف قافیه ردیف

۲-۲) آوردن حرف روی متحرک در یک مصراع و ساکن در مصراع دیگر

دبیر خردمند به نوشت خوب / پدیدار کرد اندرو زشت و خوب

نکته: کلمه‌ای که قبل از کلمه قافیه، عیناً تکرار شود «حاجب» نام دارد.

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت / مست است عدو تا تو کمان داری سخت

[سؤال‌های چهارگزینه‌ای فصل اول]

- ۱- کدام گزینه در برگیرنده اختیارات زبان در شعر است؟
 (۱) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن، آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه
 (۲) آوردن مفتعلن به جای مفاعلهن و برعکس، ابدال
 (۳) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه، امکان حذف همزه
 (۴) بلند تلفظ کردن مصوت‌های کوتاه، جابه‌جا کردن یک هجای بلند و یک هجای کوتاه در کنار هم
- ۲- کدام گزینه در مورد «فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن» صحیح است؟
 (۱) رمل مثنی مشکول (۲) مضارع مثنی اُخرب
 (۳) مضارع مثنی محذوف (۴) رمل مثنی مخبون
- ۳- بیت زیر در کدام بحر است؟
 «بر اهل سخن تنگ گشت میدان / وز جای به شد پای هر سخندان»
 (۱) مضارع (۲) قریب (۳) بعید (۴) مشاکل
- ۴- «حذو» چیست؟
 (۱) حرکت حرف ردف (۲) حرکت حرف دخیل
 (۳) حرکت حرف پیش از الف تأسیس (۴) حرکت حرف پیش از حرف قید
- ۵- در بیت «از غصّه هجران تو دل پر دارم / پیوسته از آن دیده به خون تر دارم» کدام عیب از عیوب قافیه وجود دارد؟
 (۱) ایطاء (۲) اقواء (۳) سناد (۴) اکفاء
- ۶- در قافیه بیت زیر کدام گزینه وجود دارد؟
 «بشنو یک نکته که خود را زغم آزاد کنی / خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی»
 (۱) مجری (۲) توجیه (۳) اشباع (۴) رسّ
- ۷- کدام گزینه درباره قافیه زیر درست است؟ (ارشاد ۹۳)
 «دیدار تو حل مشکلات است / صبر از تو خلاف ممکنات است»
 (۱) اکفاء (۲) شایگان (۳) ایطاءخفی (۴) ایطاء جلی
- ۸- این مصراع از کدام بحر است؟ «چه شود به چهره زرد من نظری برای خدا کنی» (ارشاد ۹۳)
 (۱) وافر (۲) کامل (۳) خفیف (۴) مضارع

- ۹- در کدام گزینه زحاف ترفیل آمده است؟ (ارشد ۹۳)
- (۱) فعلن (۲) مفاعلن (۳) مستفعلاتن (۴) مستفعلان
- ۱۰- این مصراع در چه بحری زحاف پذیرفته است؟ «اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید» (ارشد ۹۳)
- (۱) رمل مثنیٰ مخبون (۲) رمل مخبون ابتر
(۳) رمل مخبون مکفوف (۴) رمل مخبون محذوف
- ۱۱- بیت زیر بر چه وزنی است؟ (ارشد ۹۳)
- «ما همه فانی و بقا بس تو راست / ملک تعالی و تقدس تو راست»
- (۱) سریع مسدس مطوی موقوف (۲) هزج مثنیٰ مطوی اشتر
(۳) هزج مسدس مطوی ابتر (۴) هزج مسدس اخرم محذوف
- ۱۲- در بیت زیر قافیه از چه عنصری برخوردار است؟ (ارشد ۹۳)
- «که شبلی ز حانوت گندم فروش / به ده برد انبار گندم به دوش»
- (۱) مستزاد (۲) حاجب (۳) ذوقافیتین (۴) مؤسس
- ۱۳- بیت زیر از کدام بحر عروضی است؟ (ارشد ۹۲)
- «ز آتش دل بس که به تاب است و به تب این تن من / نیست عجب، بینی اگر سوخته
پیراهن من»
- (۱) رجز مثنیٰ مطوی (۲) رجز مثنیٰ مخبون
(۳) منسرح مثنیٰ مطوی (۴) منسرح مثنیٰ مخبون
- ۱۴- «ای نگارندهٔ باغ معنی / این پرنده کجا لانه دارد» بر چه وزنی است؟ (ارشد ۹۲)
- (۱) فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن (۲) فاعلاتن فعولن فعولان
(۳) فاعلن فاعلن فاعلن فع (۴) فاعلن فاعلن فاعلن فاع
- ۱۵- در کدام مصراع هجای بلند به جای دو هجای کوتاه به کار نرفته است؟ (ارشد ۹۲)
- (۱) تیری ز قضای بد بگشاد برو راست (۲) در بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
(۳) گویند عقابی ز در شهری برخاست (۴) گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست
- ۱۶- وزن بیت زیر چیست؟ (ارشد ۹۱)
- «نیکوست رخت، جفا نه نیکوست مکن / وان لایق دشمن است با دوست مکن»
- (۱) مفعولن مفاعلن مفاعیلن فع (۲) مفعول مفاعلن مفاعیلن فَعَل
(۳) مفعول مفاعیل مفعول فعول (۴) مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

- ۱۷- این بیت بر کدامین بحر عروضی است؟ (ارشد ۹۱)
- «کنون که گردد از بهار خوش هوا / فزون شود به هر دل اندرش هوا»
- (۱) رجز مسدس مخبون (۲) رجز مسدس مطوی
(۳) هزج مسدس مقبوض (۴) هزج مسدس مکفوف
- ۱۸- حرکت پیش از تاسیس در قافیه چه نام دارد؟ (ارشد ۹۱)
- (۱) اشباع (۲) توجیه (۳) حدو (۴) رس
- ۱۹- مصراع دوم بیت زیر از چه بحر است؟ (ارشد ۹۱)
- «دریا به وجود خویش موجی دارد / خس پندارد که این کشاکش با اوست»
- (۱) مضارع مثنی مخبون (۲) مضارع مثنی اخرب
(۳) هزج مثنی اخرم (۴) هزج مثنی محذوف
- ۲۰- کدام مصراع در بحر رجز مخبون سروده شده است؟ (ارشد ۹۰)
- (۱) فغان ز جغد جنگ و مرغوی او (۲) بنمود از نشیب افق گردون
(۳) برخیزم و زندگی ز سر گیرم (۴) هر کسی مرد کار خویشتن است
- ۲۱- وزن این بیت چیست؟ «ای آنکه غمگنی و سزاواری / وندر نهان سرشک همی باری» (ارشد ۹۰)
- (۱) مفعول مفاعیلن فعولن (۲) مفعول فاعلاتن مفاعیلن
(۳) مفاعیلن مفاعیلن فعولن (۴) مفاعیلن فاعلاتن مفعولن
- ۲۲- نام بحر این بیت چیست؟ (ارشد ۹۰)
- «ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم / بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود»
- (۱) مضارع مسدس اخرب مکفوف (۲) هزج مثنی اخرب مکفوف محذوف
(۳) هزج مثنی اخرب مکفوف (۴) مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف
- ۲۳- وزن این بیت چیست؟ (ارشد ۹۰)
- «گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی / شکنجه صبر ندارم، بریز خونم و رستی»
- (۱) مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن (۲) فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
(۳) مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن (۴) مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن
- ۲۴- در کدام گروه از واژه‌های هم‌قافیه ایطاء خفی وجود دارد؟ (ارشد ۹۰)
- (۱) گلاب / شوراب (۲) کتاب / سراب
(۳) خواب / خراب (۴) ناب / جواب

- ۲۵- وزن این بیت چیست؟ «این دل من هست به در ارزانی / تا نکند بار دگر نادانی» (ارشاد ۸۹)
- (۱) مفتعلن مفتعلن مفعولن
(۲) مفتعلن مفاعلهن مفعولن
(۳) مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن
(۴) مفعولن مفتعلن مفاعلهن
- ۲۶- کدام مصراع در بحر مضارع مثنی مکفوف است؟ (ارشاد ۸۹)
- (۱) دیو چو بیرون رود فرشته در آید
(۲) میانه کار بباش ای پسر کمال مجوی
(۳) بستان ز نوشکوفه چو گردون شد
(۴) بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
- ۲۷- رکن بحر مقتضب کدام است؟ (ارشاد ۸۹)
- (۱) فعولن مفاعلهن
(۲) مفاعلهن فاعلاتن
(۳) مفعولات مستفعلن
(۴) مستفعلن فاعلاتن
- ۲۸- کدام رکن هم اصلی است و هم فرعی؟ (ارشاد ۸۹)
- (۱) فعول (۲) فعلن (۳) فاعلن (۴) متفاعلهن
- ۲۹- این بیت در کدام بحر است؟ (ارشاد ۸۸)
- «بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر باغ شود سبز و شاخ گل به بر آید»
(۱) سریع (۲) مضارع (۳) مشاکل (۴) منسرح
- ۳۰- در کدام مصراع اختیار عروضی جابه‌جایی هجای کوتاه و بلند اعمال شده است؟ (ارشاد ۸۸)
- (۱) کسی بدین مایه علم دعوی دانش کند؟
(۲) کی فکند جوهری دانه‌ی دُر در خلاب
(۳) صبح برآمد ز کوه چون مه نخشب ز چاه
(۴) چون تو شدی مرد دین روی ز کعبه متاب
- ۳۱- کدام مصراع بر وزن مفعول فاعلات مفاعیل فع سروده شده است؟ (ارشاد ۸۸)
- (۱) آب شیرین نژاید از گل شور
(۲) سرو ندیدم بدین صفت متمایل
(۳) شاید که کار و حال دگرسان کنم
(۴) نماز شام غریبان چو گریه آغازم
- ۳۲- در قافیه‌ی این بیت کدام گزینه وجود دارد؟ (ارشاد ۸۸)
- «من و انکار شراب این چه حکایت باشد غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد»
(۱) اشباع (۲) توجیه (۳) حذو (۴) مجری

- ۳۳- پرکاربردترین وزن در غزلیات حافظ کدام است؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) خفیف مخبون محذوف (۲) رمل مثنیٰ مخبون محذوف
(۳) مجتث مثنیٰ مخبون محذوف (۴) مضارع اُخرب مکفوف مقصور محذوف
- ۳۴- کدام گروه از واژه‌ها می‌توانند با هم قافیه شوند؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) بافت / ساخت (۲) صبر / صدر
(۳) صبوری / صبحی (۴) منزل / کامل
- ۳۵- کدام گروه از این واژه‌ها قافیه مردف به ردف مرکب است؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) پند / چند (۲) ریخت / بیخت
(۳) سوخت / روفت (۴) طاهر / باهر
- ۳۶- حرکت مجری به کدام گروه از قافیه‌ها متعلق است؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) شامل / کامل (۲) زرد / فرد
(۳) دوستی / پوستی (۴) جوان / روان
- ۳۷- با توجه به عیوب قافیه کدام گزینه عیب سناد دارد؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) اثاث / ملاذ (۲) خبیر / فرار (۳) روانه / روا - نه (۴) وحی / نهی
- ۳۸- کدام گزینه وزن این بیت است؟ (ارشاد ۸۷)
- «ای مایه خوبی و نیک‌نامی / روزم ندهد بی تو روشنایی»
- (۱) مفعول مفاعیل فاعلاتن (۲) مفعول مفاعیل فاعلاتن
(۳) مفعول مفاعیل فعلن (۴) مفعول مفاعل فاعلاتن
- ۳۹- نام عروضی وزن «مفعولٌ مفاعیلٌ مفاعیلٌ فعولٌ (فعل)» کدام است؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مخبون محذوف (مقصور)
(۲) مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور (محذوف)
(۳) هزج مثنیٰ اُخرب اشتر مکفوف ابتر (ازل)
(۴) هزج مثنیٰ اُخرب مقبوض مکفوف مجبوز (اهتم)
- ۴۰- در کدام جزء زحاف حذف اجرا نمی‌شود؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) مستفعلن (۲) مفاعیلن (۳) فعولن (۴) فاعلاتن
- ۴۱- کدام جزء در وزن‌های رباعی به کار نمی‌رود؟ (ارشاد ۸۷)
- (۱) فع (۲) فعولن (۳) فعل (۴) مفعولن

- ۴۲- در این بیت «م» و «ش» به ترتیب عبارت‌اند از : (ارشد ۸۶)
- «این دل که به زلف دلبری بستیمش / هر چند گسست باز پیوستیمش»
- (۱) خروج و مزید (۲) مزید و خروج
(۳) وصل و مزید (۴) وصل و خروج
- ۴۳- کدام یک دارای وزن دوری است؟ (ارشد ۸۶)
- (۱) مفعلمن مفعلمن فاعلن (۲) مفعلمن فاعلن مفعلمن فاعلن
(۳) مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (۴) مفعلمن مفاعیلن مفعلمن فاعلن
- ۴۴- کدام گزینه می‌تواند زحاف شکل را به پذیرد؟ (ارشد ۸۶)
- (۱) مفعولات (۲) مستفعلن (۳) فاعلاتن (۴) فاعلن
- ۴۵- کدام زحاف شعر فارسی تنها در رباعی به کار می‌رود؟ (ارشد ۸۵)
- (۱) قطع (۲) زلل (۳) رفع (۴) اسباج
- ۴۶- قافیه موسسه قافیه‌ای است که (ارشد ۸۵)
- (۱) همراه با ردف زاید بیاید. (۲) همراه قافیه دیگری باشد.
(۳) حرف وصل در آن باشد. (۴) در آن الفی قبل از دخیل درآید.
- ۴۷- کدام بیت، قافیه معموله دارد؟ (ارشد ۸۴)
- (۱) ما درس سحر در ره میخانه نهادیم / مضمون دعا بر سر پیمانانه نهادیم
(۲) چراغ روی تو را شمع گشت پروانه / مرا ز حال تو با حال خویش پروانه
(۳) من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه / صد بار تو را گفتم کم خور دو سه پیمانانه
(۴) بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست / آن جا جز آن که جان به سپارند چاره نیست
- ۴۸- کدام مصرع در بحر مجتث است؟ (ارشد ۸۴)
- (۱) عشق بچرخید بر فنون فضایل (۲) رفتی و نمی‌شوی فراموش
(۳) چو صبرم از تو میسر نمی‌شود، چه کنم (۴) امکان دیده بستنم از روی دوست نیست
- ۴۹- حذف نخستین حرف از مفاعیلن چه نوع زحافی است؟ (ارشد ۸۳)
- (۱) حذف (۲) خرب (۳) خرم (۴) قصر
- ۵۰- کدام گزینه از فروع بحر رجز است؟ (ارشد ۸۳)
- (۱) هر که دلی داشت به پایش فتاد (۲) من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش
(۳) سلسله موی دوست حلقه دام بلاست (۴) قافیه و تفعله را گو همه سیلاب ببر

- ۵۱- در کدام گروه از کلمات، حرف قید در قافیه رعایت نشده است؟ (ارشاد ۸۳)
- (۱) بکم / حکم
(۲) طوسی / فردوسی
(۳) چندان / حنابندان
(۴) خوف / طوف
- ۵۲- در این بیت «یکی را که در بند بینی مخند / مبادا که روزی درافتی به بند» کدام یک از حروف قافیه به کار رفته است؟ (ارشاد ۸۲)
- (۱) دخیل
(۲) ردف
(۳) قید
(۴) وصل
- ۵۳- در کدام گزینه «صدر و طرفان» وجود دارد؟ (ارشاد ۸۲)
- (۱) ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من / تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
(۲) بر سرآرم که گر ز دست برآید / دست به کاری زخم که غصّه سرآید
(۳) برو ای گدای مسکین در خانه علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
(۴) بری دان ز افعال چرخ برین را / نشاید ز دانا نکوهش بری را
- ۵۴- کدام گزینه درباره وزن این بیت درست است؟ (ارشاد ۸۲)
- «دوش سلطان چرخ آینه فام / آن که دستور شاه راست غلام»
- (۱) خفیف مخبون مقصور
(۲) خفیف مقبوض محذوف
(۳) رمل مسدّس مقصور
(۴) مجتثّ مسدّس مقبوض
- ۵۵- بیت «گفته می‌شد که در این چمنزار / نغمه‌سازان باغ جنان‌اند» از کدام بحر است؟ (ارشاد ۸۱)
- (۱) متدارک مسدّس کامل
(۲) متدارک مَثَمَّنْ مقطوع
(۳) منسرح مَثَمَّنْ مطوی
(۴) مضارع اخرب
- ۵۶- از نظر حدود قافیه این مصراع چگونه است؟ «من ز عشق تو در جهان سمرم» (ارشاد ۸۰)
- (۱) متکاوس
(۲) متواتر
(۳) متدارک
(۴) متراکب
- ۵۷- «مشکول» از فاعلاتن چیست؟ (ارشاد ۸۰)
- (۱) فع لن
(۲) فاعلیان
(۳) فعلان
(۴) فعلات
- ۵۸- «اقواء» یعنی اختلاف در: (ارشاد ۷۹)
- (۱) حرف ردف
(۲) حرف روی
(۳) حذو و توجیه
(۴) حرکت دخیل

- ۵۹- این بیت بر وزن چیست؟ (ارشاد ۷۹)
- «فغان کنان هر سحری به کوی تو می‌گذرم / چو نیست ره سوی توام به بام و در می‌نگرم»
- (۱) مفاعله مفاعله، مفاعله مفاعله
 (۲) مفاعله مفعله، مفاعله مفعله
 (۳) مفعله مفاعله، مفعله مفاعله
 (۴) مفعله مفعله، مفعله مفعله
- ۶۰- «اختیار تسکین» چیست؟ (ارشاد ۷۷)
- (۱) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه
 (۲) آوردن دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند
 (۳) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در رکن اول
 (۴) آوردن مفعله به جای مفاعله و برعکس
- ۶۱- به حرکت «حرف روی» چه می‌گویند؟ (ارشاد ۷۷)
- (۱) حذف (۲) رس (۳) توجیه (۴) مجری
- ۶۲- «اشباع» چیست؟ (ارشاد ۷۷)
- (۱) حرکت حرف دخیل
 (۲) حرکت حرف پیش از ردف
 (۳) حرکت روی متحرک
 (۴) فتحه پیش از الف تأسیس
- ۶۳- کدام گزینه مزاحف بحر منسرح است؟ (ارشاد ۷۷)
- (۱) فاعلات مستفعلن، فاعلات مستفعلن
 (۲) مفعله فاعلات، مفعله فاعلات
 (۳) مفعولات مستفعلن، مفعولات مستفعلن
 (۴) مفعولات مفعله، مفعولات مفعله
- ۶۴- نام بحر بیت زیر چیست؟ (ارشاد ۷۶)
- «گریه را به مستی بهانه کردم / شکوه‌ها ز دست زمانه کردم» (عارف)
- (۱) رمل مثنی مکفوف مجحوف اصلم
 (۲) قریب اشتر مقصور
 (۳) مقتضب مطوی مکفوف
 (۴) هزج مثنی اشتر مرفل محذوف

پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای فصل اول

- ۱- گزینه (۳). اختیارات زبانی دسته‌ای از اختیارات شاعری هستند که شامل موارد زیرند:
(۱) امکان حذف همزه، (۲) تغییر کمیت مصوت‌ها
- ۲- گزینه (۱). «فعلات» زحاف مشکول بحر رمل است.
- ۳- گزینه (۲). بیت بر وزن «مفعول مفاعیل فاعلاتن» است که از اوزان مشهور بحر قریب است.
- ۴- گزینه (۴). به حرکت حرف پیش از حرف قید و ردف و حذو گویند.
- ۵- گزینه (۲). اختلاف در توجیه (حرکت پیش از روی ساکن) موجب اقواء می‌شود.
- ۶- گزینه (۱). هرگاه، «روی» متحرک باشد، به حرکت حرف روی «مجری» گویند.
- ۷- گزینه (۲). قافیه شدن دو کلمه جمع را به گونه‌ای که با حذف حروف جمع از آنها قافیه نباشند، ایطاءخفی یا شایگان می‌گویند. بنابراین گزینه «۳» نیز صحیح است و گزینه «۲» پاسخی است که مد نظر سنجش بوده است.
- ۸- گزینه (۲). بیت بر وزن «متفاعلن، متفاعلن، متفاعلن، متفاعلن» و رکن اصلی بحر کامل، «متفاعلن» است.
- ۹- گزینه (۳). «مستفعلاتن» مرفل زحاف «مستفعلن» و از بحر رجز است.
- ۱۰- گزینه (۴). بیت بر وزن «فعلاتن، فعلاتن، فعلاتن، فعلاتن» از زحافات بحر رمل است. «فعلاتن» مخبون و «فعلن» محذوف است.
- ۱۱- گزینه (۱). وزن بیت «مفتعلن مفتعلن فاعلن» و از بحر سریع است.
- ۱۲- گزینه (۲). کلمه‌ای که قبل از کلمه قافیه، عیناً تکرار شود «حاجب» نام دارد. در بیت مذکور هم واژه «گندم» قبل از کلمات قافیه تکرار شده است.
- ۱۳- گزینه (۱). بیت بر وزن «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» است. «مستفعلن» رکن اصلی بحر رجز و «مفتعلن» مطوی از آن است.
- ۱۴- گزینه (۳).

ای	ن	گا	رن	د	ی	با	غ	مع	نی
-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
فا	ع	لن	فا	ع	لن	فا	ع	لن	فع

نکته: شاعر در این مصراع از اختیارات زبانی (تغییر کمیت مصوت) استفاده کرده و هجای کوتاه «ی» را بلند در نظر گرفته است.

- ۱۵- گزینه (۴).

۱۶- گزینه (۱).

نی	کو	س	رُ	خت	جَ	فا	نَ	نی	کو	س	مَ	کن
-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
مف	عو	ل	م	فا	ع	لن	م	فا	عی	ل	ف	عل
این	لا	ی	ق	دش	مَ	نس	ت	با	دو	س	م	کن

۱۷- گزینه (۳). بیت بر وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن» و مفاعِلن نیز مقبوض از مفاعِلین که رکن اصلی بحر هزج است، می‌باشد.

۱۸- گزینه (۴).

۱۹- گزینه (۳).

۲۰- گزینه (۴). وزن این مصراع «فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع» است.

۲۱- گزینه (۲).

ای	آن	ک	غم	گ	نی	ی	س	زا	وا	ری
-	-	U	-	U	-	U	U	-	-	-
مف	عو	ل	فا	ع	لا	ت	م	فا	عی	لن

۲۲- گزینه (۴). بیت بر وزن «مفعول فاعلات مفاعیل فاعِلن» است.

۲۳- گزینه (۱).

گ	رم	ع	ذا	ب	ن	ما	یی	ب	دا	غ	در	د	ج	دا	یی
U	-	U	-	U	U	-	-	U	-	U	-	U	U	-	-
م	فا	ع	لن	ف	ع	لا	تن	م	فا	ع	لن	ف	ع	لا	تن

۲۴- گزینه (۱). ابطاء خفی آن است که کلمات جمع یا مرکب در قافیه تکرار شوند. به نحوی که با حذف نشانه جمع یا حروف اضافه دو کلمه با هم قافیه نشوند. گلاب: گل + آب و شوراب: شور + آب که با حذف «آب» دو کلمه «گل» و «شور» با هم قافیه نمی‌شوند.

۲۵- گزینه (۱).

این	د	ل	من	هس	ت	ب	در	ار	زا	نی
-	U	U	-	-	U	U	-	-	-	-
مف	ت	ع	لن	مف	ت	ع	لن	مف	عو	لن

۲۶- گزینه (۴). این مصراع در وزن «مفعول فاعلات مفاعیل فاعِلن» سروده شده که وزن مضارع مثنی مکفوف است.

- ۲۷- گزینه (۳).
- ۲۸- گزینه (۳). فاعلن، هم رکن اصلی بحر متدارک و هم اشتر از مفاعیلن (بحر هزج) است.
- ۲۹- گزینه (۴). وزن بیت: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَع است که بحر آن «منسرح مَثَمَن مطوی منحور» است. فاعلاتُ از مفعولات، مطوب و فَع از مفعولات منحور است.
- ۳۰- گزینه (۱). وزن تمام مصرع‌ها، «مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن» است، اما در گزینه «۱» در هجای اول و دوم، هجای کوتاه (ک) با هجای بلند (سی) جابه‌جا می‌شود که به این اختیار عروضی، (قلب) می‌گویند.
- ۳۱- گزینه (۳). وزن گزینه «۱»: فاعلاتُن مفاعِلُن فَعْلُن است، وزن گزینه «۲»: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَع است، و وزن گزینه «۴»: مفاعِلُن فَعْلَاتُن مفاعِلُن فَعْلُن است.
- ۳۲- گزینه (۱). دو کلمه «حکایت» و «کفایت» قافیه بیت هستند، «ت» حرف روی و «ی» حرف دخیل است و حرکت حرف دخیل که (فتحه) است را اشباع می‌گویند.
- ۳۳- گزینه (۲). از مجموع (۴۹۵) غزل حافظ (۱۳۶) غزل او در بحر «رمل مَثَمَن مخبون محذوف - یعنی «فاعلاتن (فعالتن)، فعلاتن، فعلاتن، فعَلن» است.
- ۳۴- گزینه (۴). در گزینه «۱» حروف «ف» و «خ» ردف زایدند و التزام آن‌ها واجب است، در گزینه «۲» حروف «ب» و «د» قید هستند و التزام آن‌ها واجب است، در گزینه «۳» حروف «ر» و «ح» حرف روی هستند و التزام آن‌ها واجب است و فقط در گزینه «۴» حروف «ز» و «م» دخیل هستند و التزام آن‌ها ضروری نیست.
- ۳۵- گزینه (۲). ردف مرکب از مجموعه ردف اصلی و ردف زاید، تشکیل می‌شود و فقط در گزینه «۲» است که هر دو نوع ردف را داریم و التزام ردف زاید که واجب است، در آن، رعایت شده است.
- ۳۶- گزینه (۳). حرکت حرف روی، هنگام اتصال به حرف وصل را حرکت مجری گویند. در گزینه «۳» حرف روی «ت» است و حرف وصل «ی» و کسره بین آن دو، حرکت مجری است.
- ۳۷- گزینه (۲). اختلاف حرف ردف (اصلی یا زاید) را در دو کلمه هم قافیه، عیب سناد می‌نامند. در گزینه «۲» حرف ردف «ی» و «ا» با هم اختلاف دارند.
- ۳۸- گزینه (۱). با تقطیع بیت، وزن را به دست می‌آوریم: [-U-/U--U/U-]
- | | | | | | | | | | | |
|----|----|---|----|---|----|----|---|---|-----|----|
| می | نا | ک | نی | ئ | بی | خو | ی | ی | ما | ای |
| - | - | U | - | U | - | - | U | U | - | - |
| یی | نا | ش | رو | ت | بی | هد | د | ن | زَم | رو |
- ۳۹- گزینه (۴).

- ۴۰- گزینه (۱). فقط «مستفعلن» است که زحاف حذف در آن اجرا نمی‌شود.
حذف مفاعیلین ← فعولن / حذف فاعلاتن ← فاعلن / حذف فعولن ← فَعْلُ
- ۴۱- گزینه (۲). «فعولن» مربوط به «بحر متقارب» است و در وزن‌های «رباعی» به کار نمی‌رود.
- ۴۲- گزینه (۱). حرف «ت» در دو قافیه «بستیمش» و «پیوستیمش» حرف روی است و حرف «ی» حرف وصل، «م» حرف خروج و «ش» حرف مزید است. «خروج» حرفی است که بعد از وصل بیاید و «مزید» حرفی است که بعد از حرف خروج آید.
- ۴۳- گزینه (۲). وزن دوری، وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می‌شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است و ارکان وزن دوری، متناوب است و نه از تکرار یک رکن و هجاهای هر مصراع، زوج است که فقط، گزینه «۲» همه این ویژگی‌ها را دارد.
- ۴۴- گزینه (۳). فقط در «فاعلاتن» است که با حذف کردن حرف دوم و هفتم آن که ساکن است، «فعلات» به دست می‌آید که به آن «مشکول» می‌گویند. شکل: اجتماع خبن و کف است.
- ۴۵- گزینه (۲). با توجه به وزن اصلی رباعی «مفعول مفاعیل، مفاعیلن فاع» می‌بینیم که از رکن مفاعیلن، فاع که برابر با زحاف «زلل» است در رباعی کاربرد دارد.
- ۴۶- گزینه (۴). «قافیه مؤسسه»، قافیه‌ای است که دارای الف تأسیسی باشد که با فاصله یک حرف متحرک، یعنی (دخیل) از حرف روی بیاید.
- ۴۷- گزینه (۲). «قافیه معموله» آنست که با تصرّف کردن در کلمه، آن کلمه شایسته قافیه شدن شود. در بیت «۲» بین «پروانه» و «پروا، نه» قافیه معموله است، زیرا شاعر در لفظ «پروا، نه» تصرّف کرده و آن را شایسته قافیه شدن کرده است. در دیگر گزینه‌ها، هر دو قافیه، لفظ اصلی و همانند هم هستند.
- ۴۸- گزینه (۳). وزن گزینه «۱»: مفتعلن فاعلات، مفتعلن فاع، در بحر: منسرح مطوی منحور است.
وزن گزینه «۲»: مفعول مفاعیلن فعولن، در بحر: هزج اخرب مقبوض مقصور است.
وزن گزینه «۳»: مفاعیلن فعلاتن، مفاعیلن فعلن، در بحر: مجتث مخبون محذوف است.
وزن گزینه «۴»: مستفعلن مفاعیلن، مستفعلن فعل، در بحر: مضارع اخرب مکفوف محذوف است.
- ۴۹- گزینه (۳). حذف نخستین حرف از مفاعیلن، زحاف «خرم» است (مفعولن = فاعیلن).
- ۵۰- گزینه (۴). وزن گزینه «۱»: مفتعلن مفتعلن فاعلن و بحر آن، سریع مطوی مکشوف است.
وزن گزینه «۲»: فاعلاتن فاعلاتن، فاعلاتن فاعلن و بحر آن، رمل محذوف است.
وزن گزینه «۳»: مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن و بحر آن، منسرح مطوی مکشوف است.
وزن گزینه «۴»: مفتعلن مفتعلن، مفتعلن مفتعلن و بحر آن، رجز مطوی است.

- ۵۱- گزینه (۲). حرف ساکن ماقبل روی را «قید» می‌گویند و التزام آن لازم است. در گزینه «۲» در «طوسی»، حرف ماقبل روی «س»، متحرک است.
- ۵۲- گزینه (۳). با توجه به این که قبل از حرف روی «د»، حرف «ن» ساکن آمده است و طبق تعریف «قید» که ساکن بودن حرف پیش از روی است، گزینه «۳» درست است.
- ۵۳- گزینه (۳). وزن بیت ۱: مستفعِلن مستفعِلن، مستفعِلن مستفعِلن
وزن بیت ۲: مفتعلن فاعلاتن، مفتعلن فع
وزن بیت ۳: فعلات فاعلاتن، فعلات فاعلاتن
وزن بیت ۴: فعولن فعولن، فعولن فعولن
- در گزینه «۳» در فاعلاتن، «الف» را «صدر» و «ن» آخر آن را «عجز» می‌گویند، و جمع اسقاط آن دو یا جمع این دو زحاف را که در دو طرف رکن رخ داده است، «طرفان» می‌گویند به شرط آن که ارکان ماقبل و مابعد آن سالم باشد. برای «طرفان» بهترین شکل در مسدس است یعنی: فاعلاتن، فعلات، فاعلاتن.
- ۵۴- گزینه (۱). وزن بیت، «فاعلاتن، مفاعِلن، فعَلان» است که مفاعِلن، مخبون مستفعِلن است و فعَلان، مخبون و مقصور فاعلاتن.
- ۵۵- گزینه (۲). وزن بیت، فاعِلن، فاعِلن، فاعِلن، فاع است که بحر متدارک مَثَمَن مقطوع است.

گُف	تِ	مِی	شُد	کِ	دَر	اِین	چَ	مَن	زَار
فا	ع	لن	فا	ع	لن	فا	ع	لن	فاع
نغ	مِ	سا	زا	نِ	با	غِ	جَ	نا	نَند

- ۵۶- گزینه (۴). «متراکب» قافیه‌ای است که دارای سه حرف متحرک باشد.
- ۵۷- گزینه (۴). اجتماع خین و کف را «شکل» می‌گویند، پس اگر حرف دوم و هفتم ساکن «فاعلاتن» را حذف کنیم، «فعلات» باقی می‌ماند که به آن «مشکول» می‌گویند.
- ۵۸- گزینه (۳). اختلاف در حذو و توجیه را «اقواء» می‌گویند.
- ۵۹- گزینه (۲).

فَ	غَا	کُ	نَا	هَر	سَ	حَ	رِی	بِ	کُو	یِ	تُ	مِی	گُ	دَ	رَم
مَ	فا	ع	لن	مف	ت	ع	لن	م	فا	ع	لن	مف	ت	ع	لن
چُ	نِی	سَ	رَه	سُو	یِ	تُ	اَم	بِ	بَا	مُ	دَر	مِی	نِ	گَ	رَم

- ۶۰- گزینه (۱). آوردن یک هجای بلند را به جای دو هجای کوتاه، اختیار «تسکین» می‌گویند.
در گزینه «۲» برعکس آمده است و درست نیست و گزینه «۳» و «۴» نادرست است.
- ۶۱- گزینه (۴). حرکت حرف روی را «مجری» می‌گویند. وقتی که حرف وصل به آن بپیوندد و آن را متحرک کند.
- ۶۲- گزینه (۱). حرکت حرف دخیل را «اشباع» می‌گویند.
- ۶۳- گزینه (۲).
- ۶۴- گزینه (۱). وزن بیت «فاعلات فع فاعلات فع لن» است و با توجه به این که تکرار «فاعلاتن» بحر رمل است و «فاعلات» مکفوف فاعلاتن و «فع» مجحوف آن است و «فع لن» اصلم آن، گزینه «۱» درست است.